



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مدیریت تحصیلات تکمیلی

گروه علوم سیاسی

(پایان نامه دکتری علوم سیاسی - گرایش اندیشه)

عنوان رساله:

مراتب نقد لیبرالیسم در اندیشه‌های سیاسی معاصر ایران

استاد راهنما:

جناب آقای دکتر عماد افروغ

استاد مشاور:

جناب حجه الاسلام دکتر داوود مهدوی زادگان

پژوهشگر:

عبدالرحمن حسنی فر

خرداد ماه ۱۳۸۹

الله أكبر
الله أكبر

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مدیریت تحصیلات تکمیلی
گروه علوم سیاسی

(پایان نامه دکتری علوم سیاسی - گرایش اندیشه)

عنوان رساله:

مراتب نقد لیبرالیسم در اندیشه‌های سیاسی معاصر ایران

استاد راهنما:

جناب آقای دکتر عماد افروغ

استاد مشاور:

جناب حجه الاسلام دکتر داوود مهدوی زادگان

پژوهشگر:

عبدالرحمن حسنی فر

خرداد ماه ۱۳۸۹

اهداء:

تقديم به آنهایی که تلاش می‌کنند با تولید، انتشار و اجرایی کردن یافته‌های علمی و پژوهشی، باعث بسط و عمیق شدن فکر و نظر و تطابق یا نزدیکی آن به عمل انسان‌ها شوند.

سپاسگزاری

رسیدن به هر مرحله‌ای از زندگی می‌تواند با کمک و راهنمایی و بهره‌گیری از تجربیات و اندیشه‌های دیگران باشد و یا نباشد. از آنجا که عمر انسان کوتاه ولی ذی قیمت است، فرد عاقل و دوراندیش به قول معروف «طی این مرحله بی‌همرهی خضر» نمی‌کند و تلاش می‌کند در مورد هر موضوع مرتبط به این دوره زمانی، از «راه طی شده» یا «فکر شده» دیگران استفاده کند. اینجانب بر خود لازم می‌دانم از راهنمایی استاد گرامی و ارجمند جناب آقای دکتر عماد افروغ و مشاوره دقیق و دلسوزانه حجه الاسلام دکتر داوود مهدوی زادگان و مساعدت‌ها و همفکری‌های استاد گرانقدر جناب آقای دکتر کریم مجتهدی در پژوهش این رساله تشکر کنم.

چکیده

برخی از لیبرالیسم به عنوان «نظریه مدرن تمدن غرب» و به تعبیر دیگر «پارادایم عملی» در تمدن غرب در دوران معاصر اسم می برند. این اندیشه به کشورهای دیگر از جمله ایران به صورت واقعی و یا وارونه سرایت کرده است. برخی با آن همراه شدند و آنرا پذیرفتند و برخی با آن مقابله کردند و آنرا طرد و رد و یا نقد کردند. تبلور همراه کنندگان در ابتدای ورود، از لحاظ شکلی در اهمیت دادن به قانون و مشتقات آن مثل قانون اساسی و «پارلمان»، برابری، مساوات، تحقق حق رأی سیاسی، محدود کردن قدرت پادشاه و... بود و مقابله کنندگان هم با قانون بشری، آزادی همه جانبه، برابری میان همه (مسلمان و غیرمسلمان)، «سکولاریسم» (جدایی دین از دنیا)، آزادی بیان گسترده و آزادی عقیده، مخالف بودند. شیخ فضل الله نوری، محمد حسین نائینی، تقی ارانی، علی شریعتی، مرتضی مطهری و احمد فردید از جمله کسانی هستند که به ابعاد «لیبرالیسم» (مبانی، ارکان و نتایج) به نظر می آید دیدگاههای انتقادی را مطرح می کنند. از آنجا که مبنای این رساله در یک سطح، بررسی مراتب با عطف توجه به نقد است. در این رساله نقد، زمانی نقد است که معطوف به مبانی و نتایج موضوع مورد نظر باشد والا نقد به حساب نمی آید. در این رساله مراتب یا سطح نقد آراء شیخ فضل الله نوری، محمد حسین نائینی، تقی ارانی، علی شریعتی، مرتضی مطهری و احمد فردید بر ابعاد (اصول، مبانی و نتایج) اندیشه «لیبرالیسم» ارائه می شود. بررسی و ارزیابی این دیدگاهها و آراء با توجه به مسأله بودن «لیبرالیسم» و تبلور آن در بحث «نزاع سنت و تجدد» در ایران، جامعه و متفکران را در موضع گیری مناسب تر نسبت به آن قرار می دهد. روش این رساله توصیفی تحلیلی و عقلی استنباطی یا تحلیل محتوای کیفی با رویکرد اندیشه ای و نه تاریخی یا تاریخ اندیشه ای است. یافته ها در بررسی ها، حکایت از پرداختن بیشتر آراء اندیشمندان مورد بررسی به اصول «لیبرالیسم» است و نه مبانی و نتایج آن. لذا از لحاظ انتقادی بودن در سطح و مرتبه پایینی قرار دارند و البته این به معنای عدم نقد آنها در برخی جاها نیست.

کلید واژه ها: لیبرالیسم، شیخ فضل الله نوری، محمد حسین نائینی، تقی ارانی، علی شریعتی، مرتضی مطهری،

احمد فردید، انتقاد، اندیشه سیاسی، ایران معاصر

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱۳	فصل اول: کلیات
۱۴	۱-۱. تبیین موضوع
۲۲	۱-۲. سؤالات اصلی و فرعی
۲۳	۱-۳. چارچوب مفهومی
۲۳	۱-۳-۱. مراتب
۲۳	۱-۳-۲. اندیشه سیاسی
۲۷	۱-۴. مفروضات
۲۷	۱-۵. اهداف تحقیق
۱۹	۱-۶. ضرورت و اهمیت انجام تحقیق
۲۷	۱-۷. جنبه جدید بودن و نوآوری تحقیق
۲۷	۱-۸. سابقه و پیشینه تحقیق
۲۸	۱-۹. محدوده زمانی و مکانی
۲۸	۱-۱۰. روش تحقیق
۲۹	۱-۱۱. فهرست مطالب
۳۱	فصل دوم: روش و شیوه داده پردازی
۳۲	مقدمه
۳۲	چیستی موضوع
۳۲	هدف
۳۳	روش
۳۵	چگونگی بکارگیری روش در این رساله
۴۰	فصل سوم: «لیبرالیسم» (سیر تاریخی، ارکان و مبانی)
۴۱	مقدمه
۴۲	۳-۱. تعریف مفهوم یا اصطلاح «لیبرالیسم»
۴۸	۳-۲. ارکان و مبانی
۴۹	۳-۲-۱. سابقه «لیبرالیسم»
۵۴	۳-۲-۲. اصول یا ارکان مشترک «لیبرالیسم»

۳-۲-۲-۱	اصل یا رکن آزادی انسان (آزادی در حق حیات، آزادی اندیشه یا فکر، آزادی عقیده، آئین و بیان، مطبوعات و تجمعات و آزادی اقتصادی).....	۵۶
۳-۲-۲-۱-۱	آزادی حق حیات.....	۵۹
۳-۲-۲-۱-۲	آزادی اندیشه.....	۵۹
۳-۲-۲-۱-۳	آزادی عقیده و آئین.....	۵۹
۳-۲-۲-۱-۴	آزادی بیان و مطبوعات و تجمعات.....	۶۰
۳-۲-۲-۱-۵	آزادی اقتصادی.....	۶۰
۳-۲-۲-۲	اصل یا رکن حاکمیت فرد نسبت به اجتماع.....	۶۰
۳-۲-۲-۳	اصل یا رکن برابری در خلقت و در عرصه اجتماع یا برابری حقوق.....	۶۲
۳-۲-۲-۴	اصل یا رکن مدارا و تحمل مخالف یا تساهل.....	۶۳
۳-۲-۲-۵	اصل یا رکن حاکمیت قانون یا قانون‌گرایی.....	۶۵
۳-۲-۲-۶	اصل یا رکن دولت محدود یا مشروط.....	۶۵
۳-۲-۲-۷	اصل یا رکن حاکمیت عقل و علم به عنوان مبنای عمل.....	۶۷
۳-۲-۲-۸	اصل یا رکن پیشرفت دنیوی یا ترقی بر مبنای «تکنولوژیکی».....	۶۹
۳-۳	مبانی «لیبرالیسم».....	۷۰
۳-۳-۱	مبانی انسان‌شناسی «لیبرالیسم».....	۷۱
۳-۳-۲	مبانی غایت‌شناسی «لیبرالیسم».....	۷۴
۳-۳-۳	مبانی هستی‌شناسی «لیبرالیسم».....	۷۶
۳-۳-۴	مبانی معرفت‌شناسی «لیبرالیسم».....	۷۸
۳-۳-۵	مبانی روش‌شناسی «لیبرالیسم».....	۷۹
	فصل چهارم: آراء و نظرات شیخ فضل‌ا... نوری، محمدحسین نائینی، تقی ارانی، علی شریعتی، مرتضی مطهری و سیداحمد فردید.....	۸۱
	مقدمه.....	۸۲
۴-۱	شیخ فضل‌الله نوری.....	۸۳
	زندگی نامه.....	۸۳
	دیدگاه‌ها.....	۸۴
	جمع‌بندی.....	۹۷
۴-۲	محمدحسین نائینی.....	۱۰۲
	زندگی نامه.....	۱۰۲
	دیدگاه‌ها.....	۱۰۴
	جمع‌بندی.....	۱۴۴

۱۲۲ ۴-۳. تقی ارانی
۱۲۲ زندگی نامه
۱۲۴ دیدگاه‌ها
۱۳۹ جمع‌بندی
۱۴۱ ۴-۴. علی شریعتی
۱۴۱ زندگی نامه
۱۴۳ دیدگاه‌ها
۱۷۵ جمع‌بندی
۱۷۸ ۴-۵. مرتضی مطهری
۱۷۸ زندگی نامه
۱۸۰ دیدگاه‌ها
۱۹۹ جمع‌بندی
۲۰۲ ۴-۶. سید احمد فرید
۲۰۲ زندگی نامه
۲۰۳ دیدگاه‌ها
۲۱۷ جمع‌بندی
۲۲۱ فصل پنجم: بررسی نظرات و آراء
۲۲۲ مقدمه
۲۲۳ ۵-۱. بررسی نظرات
۲۹۰ فصل ششم: ارزیابی، نتیجه‌گیری و ارائه پیشنهادهایی برای تحقیقات بعدی
۲۹۱ ۶-۱. ارزیابی
۲۹۱ ۶-۱-۱. شیخ فضل‌الله نوری
۲۹۸ ۶-۱-۲. محمدحسین نائینی
۳۰۳ ۶-۱-۳. تقی ارانی
۳۰۸ ۶-۱-۴. علی شریعتی
۳۱۴ ۶-۱-۵. مرتضی مطهری
۳۱۸ ۶-۱-۶. سید احمد فرید
۳۲۴ ۶-۲. نتیجه‌گیری
۳۲۶ ۶-۳. پیشنهادهایی برای تحقیقات بعدی
۳۲۹ فهرست منابع

۱-۱. تبیین موضوع

در یک تقسیم‌بندی اندیشه‌ای در دنیای فکری غرب، دوران جدید و معاصر آن، به عنوان دوره‌ای محسوب می‌شود که اندیشه «لیبرالیسم»^۱ در آن شکل گرفته و در نهایت به صورت اندیشه غالب در آمده است؛ اندیشه‌ای که در چند قرن اخیر دارای فراز و فرودهایی نیز بوده است. «لیبرالیسم» در ابتدا در عین واکنشی بودن به اندیشه‌های فلسفه مدرسی (فلسفه «اسکولاستیک»^۲) و دینی قرون وسطی، با گذشت زمان ویژگی‌ها و مؤلفه‌هایی را در خود مشخص و تعریف کرده که باعث شفافیت ابعاد، عمیق شدن معنا و گسترده‌گی جغرافیایی آن شده است. گسترده‌گی، شفافیت و عمیق شدن این اندیشه به شرایط اجتماعی و تاریخی بوجود آمده و تلاش اندیشمندانی برمی‌گردد که در این حوزه، تفکر و تأمل داشته‌اند؛ این تلاش‌ها معطوف به مبانی و ارکان «لیبرالیسم» و با توجه به نیازها و شرایط مختلف بوده است. اینکه «لیبرالیسم» از کجا شروع، چه سیری را طی کرده و با چه تحولات و مسائلی مواجه بوده، موضوعی است که مستلزم بررسی تاریخ تحولات و

1. liberalism

2. Scholastic philosophy

اندیشه‌های معاصر غرب است. قطع نظر از ریشه‌های سیاسی و اجتماعی تحول مزبور مفاهیم زیر به گونه‌ای با اندیشه سیاسی «لیبرالیسم» جلوه می‌نمایند: آزادی خواهی و آزادی‌گرایی، انسان‌گرایی، عقل‌گرایی، فردگرایی، برابری خواهی و برابری‌گرایی، مالکیت‌گرایی، قانون‌گرایی، دنیاگرایی، جدایی دین از سیاست، تجربه‌گرایی، حق‌گرایی مدنی و سیاسی، محدودیت اختیارات دولت و قراردادگرایی.

ممکن است «لیبرالیسم» با مفاهیمی مثل ایدئولوژی، مکتب، مرام، مسلک، ایده و تفکر همراه شود که در این رساله از اصطلاح «اندیشه لیبرالیسم» استفاده شده است دلیل این امر این بود که مبنای اندیشه‌ای آن مد نظر بود.

باید گفت که آزادی مهمترین محور اندیشه «لیبرالیسم» است. سیر تحول مفهوم آزادی در «لیبرالیسم» به این صورت بوده که در ابتدا مفهوم و اصطلاح «آزادی از» یک رشته مسائل (موانع آزادی)، غلبه داشته است که به طور کلی این موانع اولیه شامل فلسفه مدرسی، دین حاکم (مسیحیت کلیسایی) و سلطه شاهان مطلق و مستبد و همیشگی بوده است. متعاقب آن و با گذشت زمان و به نوعی کنار گذاشتن و رفع موانع، بنا به دلایل و ضرورت‌هایی، گرایش به «آزادی برای» در موضوعاتی مثل آزادی رأی دادن، آزادی مشارکت سیاسی به عنوان انتخاب شونده، آزادی مالکیت، آزادی انباشت ثروت، آزادی ارائه هرگونه فکر و نظر (آزادی بیان)، آزادی برپایی تظاهرات و هر گونه تحصن، آزادی مطبوعات و... نمود داشته است.

اندیشه آزادی‌خواهی (آزادی از، آزادی برای چه و آزادی برای که) در غرب، به طور کلی به اصطلاحی بنام «انسان خود بنیاد»^۱ بر می‌گردد. شروع این اندیشه در ابتدا در حوزه اجتماعی و سیاسی بود و بعد به حوزه اقتصاد و فرهنگ نیز گسترش پیدا کرد. این گسترش همراه با تحول در حوزه اندیشه (فلسفی و دینی) بوده است. «لیبرالیسم» در فرایند حرکتی خود از لحاظ فلسفی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، دینی و اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است. با توجه به مبانی‌اش از جمله نمودهای آن از لحاظ اندیشه‌ای و اجتماعی، نکات ذیل است:

- در حوزه دین به منزلت زدایی از دین و متولیان آن و کم کردن حوزه نفوذ دین در جامعه منتهی شد.

- در حوزه اندیشه به ارائه تفسیرها و نگرش های صرفاً عقلانی با روی کرد عرفی و دنیوی در مورد انسان، حیات و زندگی و معرفت و شناخت و غایت منجر شد.

- در حوزه سیاست به اقتدار زدایی و نفی مرجعیت سیاسی از دین و روحانیت و محدود و مشروط شدن دولت و کوچک شدن حوزه قدرت پادشاهان (رفع اطلاق از حکومت آنها) و قابلیت تأثیرگذاری رأی مردم در حوزه سیاست انجامید، به این صورت که ماهیت حکومت از لحاظ ساختاری مشروط و محدود و کوچک و مبتنی بر قانون اساسی و رأی مردم در تعیین مشروعیت آن به صورت قراردادی، تعبیر شد. به عبارت دیگر در ابتدا «پارلمان» در کنار قدرت پادشاه و بعد حاکمیت «پارلمان» که تبلوری از حاکمیت رأی و نظر مردم بر سایر نهادهای حکومت بود، شکل گرفت.

- در حوزه اقتصاد بحث آزادی از حاکمیت اقتصادی دولت و قدرت مطلق پادشاهان و اربابان کلیسا و اهمیت یافتن مالکیت خصوصی و انباشت ثروت مطرح شد.

در عرصه اجتماع ابتدا با حذف موانع دوره قرون وسطی (سلطه کلیسا و فلسفه مدرسی) همراه بود و بعد بحث حریم خصوصی بزرگ و حوزه عمومی و اجتماعی کوچک و مباحث مربوط به حقوق انسان و جامعه مدنی با توجه به اندیشه های مربوط به فردگرایی^۱ مطرح شد. در هرکدام از این عرصه ها و در هر حوزه ای، اندیشه ها و راهبردهای متفاوتی ارائه شده است که سراسر دوران «مدرن» غرب (از رنسانس به این طرف) قابل مشاهده است.

اگر اعتقاد این باشد که «هیچ قومی بدون آشنایی با تفکر جدید و «حتی انس با فرهنگ غربی» نمی تواند در عالم متجدد وارد شود» (داوری، ۱۳۸۳: ۱۳۳ و ۱۳۴) لیبرالیسم، تفکر جدید است لذا لازم است با آن آشنا و اگر بتوان از آن عبور کرد. یک راه عبور کردن، شناخت میزان مشابهت ها و

اختلافات آن با مبانی تفکر ایرانی‌های مسلمان است.

آنچه مدنظر این رساله است در وهله اول بحث اندیشه سیاسی «لیبرالیسم» در غرب است؛ اندیشه‌ای که جنبه‌های فلسفی، اجتماعی، اقتصادی، دینی و سیاسی را تحت پوشش قرار می‌دهد و در قالب ابعاد سه گانه ۱. مبانی، ۲. اصول و ارکان و ۳. نتایج و پیامدهای «لیبرالیسم» قابل بررسی است. در وهله دوم، ابعاد این اندیشه در همه مؤلفه‌هایش به صورت واقعی (عین اندیشه) و غیر واقعی (وارونه) به کشورهای دیگر از جمله ایران سرایت کرده است و این بخاطر محسوب شدن این اندیشه به عنوان «نظریه مدرن تمدن غرب» در دوران معاصر است؛ این نظریه تمدن غرب با مسائلی همراه شده است؛ به این صورت که در کشورهایی که دین مبنای عمل اجتماعی آنهاست یا اینکه از سنت خاصی پیروی می‌کنند با واکنش‌هایی مواجهه شده است؛ این واکنش‌ها گاه مثبت و گاه منفی بودند. یعنی برخی با آن همراه شدند و آنرا پذیرفتند و برخی با آن مقابله کردند و آنرا طرد و رد و نقد کردند. تبلور همراه‌کنندگان در یک مرحله از لحاظ شکلی در اهمیت دادن به قانون و مشتقات آن مثل قانون اساسی و «پارلمان»، برابری، مساوات، حق رأی، محدودکردن قدرت پادشاه و... بود و مقابله‌کنندگان هم با قانون بشری، آزادی همه جانبه، برابری میان همه (مسلمان و غیرمسلمان)، «سکولاریسم» (جدایی دین از دنیا)، آزادی بیان گسترده و آزادی عقیده، مخالف بودند.

اندیشه «لیبرالیسم» که در غرب شکل گرفته و نظریه سیاسی تمدن غرب به حساب می‌آید و به جوامع دیگر سرایت کرده است؛ ممکن است این جوامع از آن شناخت داشته یا نداشته باشند؛ یعنی تبلور و جلوه‌هایی که از آن در کشورهای غیر غربی نمود پیدا کرده در تناسب با اندیشه «لیبرالیسم» غربی واقعی، باشد و یا نباشد. در این رساله با توجه به گستردگی و هجوم اندیشه «لیبرالیسم» بواسطه تمدن معاصر غرب به اندیشه‌هایی پرداخته می‌شود که احتمالاً در واکنش و انتقاد به اندیشه «لیبرالیسم» بوده و در چارچوب انتقاد از آن قابل تعبیرند. البته این مبنا در عین توجه به دیدگاهی است که معتقد است مردمی که در دو عالم تاریخی و در دو تاریخ هستند معمولاً نمی‌توانند به نقادی همدیگر پردازند (همان: ۱۰). لذا این اندیشه‌های انتقادی در مقایسه و نسبت به اندیشه «لیبرالیسم» غربی (البته برداشت و تصور نگارنده از جوهره «لیبرالیسم» غربی) آورده می‌شود و میزان انتقادی بودن آنها بررسی و ارزیابی می‌شود.

نکته قابل توجه این است که پرداختن به «لیبرالیسم» در یک طرف و متفکران ایرانی منتقد در طرف دیگر به معنی این نیست که یک طرف حق را می گوید یعنی حقیقت را می گوید و یک طرف باطل. البته به این معنی هم نیست که دو طرف باطل یا هر دو طرف بهره ای از حق و حقیقت دارند. هر دیدگاهی در حوزه علوم انسانی و اجتماعی یک بعد آن می تواند بحث حقیقت باشد ولی یک بعد دیگر آن این است که آن دیدگاه می تواند مبنای عمل قرار گیرد؛ یعنی بر اساس آن عمل کنند. این در حالی است که ممکن است بطلان و غلط و غیرحقیقی بودن این دیدگاهی که بر اساس آن عمل می شود بعد از گذشت زمانی به ثبوت برسد.

اینکه اندیشه «لیبرالیسم» در تاریخ اندیشه معاصر ایران باعث دیدگاه های سلبی و ایجابی شده، موضوعی قابل توجه است. بنابراین بخاطر مسئله بودن «لیبرالیسم» برای ایران و ایرانی حتی در دوران امروز و طرح آن در قالب تجدد و بحث نگاه منفی و طردی و حتی نقدگونه ای که نسبت به آن وجود دارد، سؤالی که ذهن را متوجه خود می کند این است که دیدگاه های اندیشمندان ایرانی به صورت انتقادی در مقایسه با اندیشه «لیبرالیسم» چه می باشد؟ این دیدگاه های انتقادی، متوجه کدام بخش یا جنبه از اندیشه «لیبرالیسم» (مبانی، ارکان و نتایج) قابل تعبیر است؟ و میزان انتقادی بودن این دیدگاه ها در یک ارزیابی چه مقدار است؟ یعنی مستندات اندیشه ای ما در تاریخ معاصر در نقد اندیشه «لیبرالیسم» چه می باشد؟ نوع یا سنخ این انتقادات چه می باشد؟

از همان زمانی که «لیبرالیسم» وارد ایران شد و در قالب ایده هایی، مثل اهمیت قانون، «پارلمان»، آزادی خواهی، حکومت مشروط و... مطرح شد اندیشمندان متفاوتی، دیدگاه هایی را در چارچوب و ساختار «لیبرالیسم» (مبانی، ارکان و نتایج) به صورت انتقادی ارائه کردند که در این رساله به بررسی دیدگاه ها و نظرات شش تن از آنها- به عنوان مصداق های قابل مطالعه- می پردازد:

۱. **شیخ فضل الله نوری** در قالب سنت گرایی دینی با دفاع از قانون، احکام و شرع در مقابل تجدد غربی، آزادی و مساوات و قانون وضعی و نمادهای آن مثل «پارلمان» و قانون اساسی و... از نوع فرنگی و غربی در دوره مشروطه فعالیت داشت. دیدگاه های شیخ فضل الله در مقایسه با اندیشه «لیبرالیسم» در شرایط خاص خودش انتقاد و حتی مخالفت و مقابله با آن است.

۲. **محمدحسین نائینی** در قالب نوگرایی دین محور، با پذیرش الزامات جدید بر پایه سنت و آموزه ها و اصول دینی در قالب طرفداری از حکومت مشروطه با هدف مقابله با «استبداد» پرداخت.

در مورد نائینی به نوعی با در نظر گرفتن «مفهوم مخالف» نظراتش، وی را می‌توان منتقد محورهای «لیبرالیسم» در معنای غرب آن به حساب آورد.

۳. **تقی‌ارانی** به عنوان یک مادی مسلک با نفوذ و گسترش «ماتریالیسم» در ایران دیدگاه‌هایش علیه برخی محورهای «لیبرالیسم» به عنوان تفکری نزدیک به «ایدالیسم» است.

۴. **علی شریعتی** به عنوان روشنفکر و اندیشمندی که با توجه به بحث انقلاب و لزوم آگاهی بر مبنای مفاهیم اسلام و شیعه با استعمارغرب و تلاش تمدن غرب در حمله به فرهنگ‌های دیگر با ابزار و روش‌های خاص خود مخالف بود و انتقاد می‌کرد و دیدگاه‌هایش در چهارچوب انتقاد از اندیشه «لیبرالیسم» قابل بررسی است.

۵. **مرتضی مطهری** به عنوان متفکری دینی به خاطر همراهی جامعه ایرانی با شرایط جدید و سلطه علمی و «تکنولوژیکی» و سیاسی تمدن مبتنی بر «لیبرالیسم» و همچنین حضور نگرش‌های مادی مسلکی و «مارکسیستی» در ایران که برآمده از جامعه غربی بود دیدگاه‌هایش با برخی محورهای اندیشه «لیبرالیسم» به صورت مخالف و منتقد قابل تعبیر است.

۶. **سیداحمد فردید** به عنوان غرب‌گریز و غرب‌ستیزی که با غرب و با زمانه و دوران حاکمیت اندیشه‌های غرب به طور کامل مخالف بود و به دنبال خدایی غیر از خدای غرب بود. دیدگاه‌های فردید هم در حوزه انتقاد از اندیشه «لیبرالیسم» غربی قابل بررسی است.

شایان ذکر است در این رساله به این موارد پرداخته نمی‌شود:

۱. اندیشه‌ها و تفکرات انتقادی علیه «لیبرالیسم» در درون تمدن غرب.

۲. زمینه‌های اجتماعی و سیاسی ظهور «لیبرالیسم» در غرب

۳. زمینه و عامل تأثیرگذار بر ظهور اندیشه‌های متفکران مورد بررسی در این رساله

۴. دوره تاریخی و شرایط سیاسی و اجتماعی افراد مورد بررسی در این رساله

۵. بحث تحول اندیشه انتقادی در ایران

۶. سیر «لیبرالیسم» در ایران از لحاظ اندیشه‌ای و تجربه تاریخی عملی

۱-۲. ضرورت و اهمیت انجام تحقیق

همانطوری که در تاریخ اندیشه‌های معاصر ایران قابل مشاهده است یکی از نحله‌هایی که

حضور جدی اندیشه‌ای در ایران دارد و طرفدارانی را به خود جلب کرده است و نمایندگان فکری هم دارد، اندیشه «لیبرالیسم» است. اندیشه «لیبرالیسم» غربی در قالب مؤلفه‌هایی چون ضرورت آزادی به عنوان هدف اساسی انسان، قانون به عنوان عامل محافظت از انسان‌ها در مقابل یکدیگر و جامعه، حکومت مشروط یا محدود به مثابه حافظ منافع انسان‌ها و شهروندان، قانون اساسی به عنوان محافظ انسان در مقابل دولت و تعیین کننده حدود دولت با شهروندان، مالکیت به عنوان معیار صیانت ذات، آزادی اندیشه و تفکر و عقیده به عنوان مجرای به منصف ظهور رسیدن استعدادها و قابلیت‌های انسان، عقلانیت و عقل‌گرایی به عنوان سرچشمه‌ای که می‌تواند انسان را به سعادت برساند، ترقی و پیشرفت مادی به عنوان هدف انسان در این دنیا، فردیت و فردگرایی به عنوان مبنایی که هر فرد بتواند به حقوق خود برسد، علم و شناخت به عنوان حوزه‌ای که فرد می‌تواند به آن برسد و بر اساس آن عمل کند و معیار عمل او باشد در همه حوزه‌ها و... در همه جا، گسترش پیدا کرده است و این برای همه جوامعی که نگاهی به نمودهای عینی آن (جوامع اروپایی و آمریکای شمالی و در کل غرب) می‌اندازند، از جذابیت و مطلوبیت برخوردار است و لازم است «لیبرالیسم» در معنای واقعی و حقیقی آن به عنوان یک اندیشه شناخته شود. چرا که یکی از راه‌های مبارزه با غربزدگی شناخت واقعی غرب است یعنی ممکن است انسان شیفته و شیدای تمدن غربی باشد اما آنرا عالمانه و درست نشناسد. اقدام به معرفی «لیبرالیسم» گامی در جهت شناخت معنای آن از لحاظ فکری و اندیشه‌ای است خصوصاً برای اینکه فهم شود متفکران مورد بحث در باب «لیبرالیسم» چه گفته‌اند لاجرم باید خود «لیبرالیسم» از لحاظ اندیشه‌ای تبیین و توصیف شود. نکته قابل ذکر در این جا این است که کسی براستی می‌تواند تقلید از اروپا را محکوم کند و به اصطلاح غربزدگی را از خود براند و حق حرف زدن پیدا بکند و از فرهنگ و تاریخ خویش دم زند که دو مرحله تکامل را به واقع طی کرده باشد: یکی شناخت درست و عمیق فرهنگ و تمدن اروپایی «لیبرالیسم» دوم شناخت درست و عمیق تاریخ و جامعه‌شناسی و فرهنگ و مذهب خویش. (شریعتی، بازگشت: ۲۵۴)

اندیشه «لیبرالیسم» از آنجا که با استعمار همراه شده به صورت هجومی و با روش حمله، پیشروی می‌کند و البته باید گفت که این اندیشه، به معنای مطلوب آن در جوامع غربی به عنوان نمود آن اجرا می‌شود ولی در مقابل و برای جوامع دیگر اجرا نمی‌شود و با استعمار و استثمار و

تحمیل فرهنگ غرب همراه بوده و هست و اینجا بخاطر منافع مادی است که برای خود دنبال می‌کند. هجوم آن با از بین بردن بنیان‌های فکری جوامع مورد حمله قرار گرفته و با بهره‌گیری از روش کوبیدن ترقی فنی حاصل شده و ثبات سیاسی و اجتماعی بدست آمده در جوامع خود(جوامع پیشرفته غربی)، بر سر جوامع پیشرفت نکرده است و همچنین از جلوه‌های دیگر هجوم این است که مثلاً جوامع پیشرفت نکرده، نباید فکر کنند چونکه نمی‌توانند فکر کنند؛ نمی‌توانند از منابع خویش استفاده کنند و در این میان این استعمارگران هستند که می‌توانند از این منابع استفاده کنند.

هجوم اندیشه «لیبرالیسم» بر اساس «فرضیه برتری انسان غربی است و اینکه تمدن و فرهنگ غربی، تمدن و فرهنگ منحصربفرد انسان است و انواع دیگر فرهنگ‌ها و مدنیت‌ها که - بدوی (Primitive) و تاریخی (Historic) - هستند باید در برابر سلطه جهانی آن قربانی و محو شوند و فقط در موزه‌ها نگهداری شوند و بنابراین بزرگترین رسالت انسان عصر جدید، اشاعه این فرهنگ در سطح همه ملت‌ها و اقوام کره زمین است و هر کسی را در جهان باید بر اساس الگوهای استانداردهای غربی تربیت کرد چون رستگاری انسان امروز تنها در ترک ارزش‌های سنتی و تاریخی و ویژگی‌های ملی و مدنی و بومی خویش و تشبیه به انسان غربی است بنابراین مسیحیت و استعمار [و فرهنگ جدید غرب] با همدستی یکدیگر همه ملت‌ها را نجات بخشند و بسوی تمدن معنوی و مادی سوق دهند.» (شریعتی، بازشناسی هویت ایرانی-اسلامی، ۱۳۷۱: ۸۵) همچنین هجوم اندیشه «لیبرالیسم» ناشی از گرایش به سلطه فکری غرب بر جهان و وجود «نظام جهانی» در اختیار و در سلطه آنهاست و «نظام جهانی» که قرار است آنها برای آن تصمیم بگیرند و بر اساس اراده آنها حرکت کند که این به ویژگی تهاجمی و «امپریالیستی» تمدن فعلی غرب برمی‌گردد.

از محورهای مبانی «لیبرالیسم»، غایت آن است که با پیشرفت در حوزه «تکنیک» و ترقی در حوزه فنون برای افزایش قدرت انسان به عنوان هدف اصلی و از جمله تسلط بر طبیعت همراه است و این امکانات مادی و «تکنولوژیکی» و در کل، صنعت، در یک تعبیر باعث افزایش رفاه و تسهیل امور مردم شده است و معیار پیشرفت قلمداد می‌شود. لذا مشاهده می‌شود در عرض مدت تقریباً ۴۰ سال اخیر، «تکنولوژی» و فنون، پیشرفت خارق العاده‌ایی داشته است و حتی قابل مقایسه با سرتاسر تاریخ در این زمینه نیست و انسانی که یک زمان جزء طبیعت محسوب می‌شد طبیعت را به مقدار زیاد دستکاری کرده است و به تعبیری بر آن مسلط شده است.

با رجوع به تاریخ مشاهده می شود شروع رگه‌هایی از ورود اندیشه‌های مبتنی بر «لیبرالیسم»، زمان جنگ‌های ایران و روس است و گفتگوی عباس میرزا، فرمانده سپاه، با ژوبر فرانسوی است که از این گفتگو به عنوان شروع خودآگاهی ایرانیان یاد می‌شود و از این زمان به بعد است که اندیشه‌های غربی وارد ایران می‌شود و بحث رشد فنی و ابزاری برای ایرانیان خصوصاً دستگاه حکومت، مسئله می‌شود؛ در یک سطح باعث ارسال افرادی جهت تحصیل علوم جدید می‌شود و در سطح و مرحله‌ای دیگر باعث شکل‌گیری جریان مشروطه و در نتیجه عوض شدن ساختار سیاسی و به ظهور رسیدن ویژگی‌ها، شرایط و ادبیات جدید می‌شود. بحث قانون، قانون اساسی، آزادی، مساوات و برابری، حکومت مشروطه و غیره در این زمان مطرح می‌شود و این اندیشه «لیبرالیسم» تحت عنوان تجدد و «مدرنیته» هم از آن یاد می‌شود که در مقابل آن سه طیف کلی با زیر مجموعه‌های متنوع شکل گرفتند:

۱. طیف موافق کامل «مدرنیته» و تجدد

۲. طیف مخالف کامل «مدرنیته» و تجدد

۳. طیفی که قائل بودند می‌توان از اندیشه‌ها و دستاوردهای غرب در جهت اهداف دینی و

ایرانی استفاده کرد.

با فرض مختلف بودن اندیشه «لیبرالیسم» و اندیشه‌های اسلامی و ایرانی و شکل‌گیری جریان یا نزاع سنت با تجدد و... لازم است به مطالعه نقدهایی که می‌توان بر اندیشه «لیبرالیسم» تعبیر کرد و بیان مقدار فهم «لیبرالیسم» با این هدف که در شکل‌گیری و ساماندهی و یا حتی پی‌ریزی اندیشه‌های متفاوت از اندیشه حاکم «لیبرالیسم» و گذر و عبور از «لیبرالیسم»، که مبنای تمدن فعلی غرب است، اقدامی مهم می‌باشد

این اندیشه، نظریه «مدرن» تمدن غرب به حساب می‌آید شناخت این اندیشه و بررسی نقدهایی که با رویکردهای متفاوت به آن در این پژوهش شده است خواننده و مخاطب سیاسی را در جایگاه اتخاذ موضع واقع‌بینانه‌تری نسبت به آن قرار می‌دهد.

۳-۱. سؤالات اصلی و فرعی

سؤال اصلی: چه نقدهایی و در چه عرصه‌ای (ارکان، مبانی و نتایج) بر اندیشه «لیبرالیسم» از

جانب اندیشمندان ایرانی در دوران معاصر قابل استخراج است؟

سؤالات فرعی هم شامل موارد ذیل است:

۱. «لیبرالیسم» چیست؟ (سیر «لیبرالیسم»، ارکان و مبانی آن چیست؟)

۲. نقدهای وارد شده بر «لیبرالیسم» چه می‌باشند؟

۳. ارزیابی نقدهای وارد شده بر «لیبرالیسم»، چگونه است؟

۴. سنخ یا نوع انتقادات وارد شده بر لیبرالیسم چه می‌باشد؟

۴-۱. چارچوب مفهومی

با توجه به عنوان پایان‌نامه توضیحی درباره برخی از آنها ارائه می‌شود.

۴-۱-۱. مراتب

یکی از واژه‌های این رساله، «مراتب» است. واژه مراتب به این برمی‌گردد که نقد مورد نظر به کدام بعد از ابعاد «لیبرالیسم» (ارکان، مبانی و نتایج) است. یعنی در مورد کدام انتقاد صورت گرفته است.

۴-۱-۲. اندیشه سیاسی

یکی از مفاهیم این رساله «اندیشه سیاسی» است اصطلاح اندیشه سیاسی ترکیبی از اندیشه و سیاست است یعنی اندیشیدن در حوزه سیاست اینکه اندیشه و اندیشیدن چیست و سیاست به چه معناست. موضوعی است که برای رسیدن به فهم اندیشه سیاسی باید مورد واکاوی قرار گیرد. شاید در مورد اندیشه و اندیشیدن مشکلی و اختلاف نظر چندانی وجود نداشته باشد و آن به هرگونه تأمل و تفکر یک انسان اطلاق می‌شود و با باور، عقیده، اعتقاد، ایدئولوژی متفاوت است ممکن است یک اندیشه‌ای به باور یا عقیده و اعتقاد و ایدئولوژی هم ختم شود اما ویژگی اصلی آن استدلالی بودن است که از طرف یک انسان ارائه شده است. این اندیشه با توجه به روش‌های استدلالی که وجود دارد می‌تواند عینی و تجربی، عقلی، نقلی، شهودی و تاریخی باشد.

مهمترین ممیزه اندیشه این است که حالت جزمی ندارد به گونه‌ای است که محتوای آن هر زمان